

نقد و بررسی مبحث فعل مرکب در کتابهای زبان فارسی دوره متوسطه*

معصومه نجفی پازوکی^۱

چکیده

یکی از مباحثی که در کتابهای زبان فارسی مقطع متوسطه بسیار مورد نقد قرار می‌گیرد مقوله فعل مرکب است که به اذعان دبیران فارسی مشکل‌سازترین مطلب این کتابهاست. در این پژوهش پس از ارائه آرائی برخی از دست‌نویسان و زبانشناسان و معرفی مبانی علمی و زبانشناختی مبحث فعل مرکب، اشکالات کتاب «زبان فارسی ۲» دوره متوسطه در این زمینه استخراج، نقد و بررسی می‌شود. مبحث فعل مرکب در کتاب مذکور، منعکس‌کننده آرای وحیدیان کامیار (۱۳۵۶) می‌باشد که برخلاف بسیاری از دست‌نویسان و زبانشناسان (خانلری ۱۳۵۲، صادقی ۱۳۷۲، دبیرمقدم ۱۳۷۴) معتقد است تعداد افعال مرکب در زبان فارسی بسیار کم است. شاهدهی که وی برای این ادعا می‌آورد استفاده از معیار نحوی عدم گسترش پذیری جزئی غیرصرفی فعل مرکب است. این معیار موارد نقض بسیار دارد که ناشی از خلط مباحث صرفی و نحوی است. در این نوشتار ضمن نقد و بررسی آرائی وحیدیان کامیار به نارسایی‌های مبحث فعل مرکب در کتاب زبان فارسی ۲ پرداخته شده است سپس با پیروی از آرای کریمی (۲۰۰۵) و کریمی دوستان (۲۰۰۵) سعی در رفع اشکالات مذکور شده است و با استفاده از معیار معنایی و معیارهای نحوی چون «اسناد سازی» و «استفاده از تکواژ «را»» افعال مرکب شناسایی شده است.

کلید واژه‌ها: فعل مرکب، همکرد، اسم فعل، ساخت موضوعی، معیار نحوی گسترش

پذیری

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱/۲۳ تاریخ آغاز بررسی: ۸۹/۳/۲۹ تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۴
۱. دانشجوی دکتری زبان شناسی دانشگاه تهران، کارشناس پژوهشی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش،
پست الکترونیکی: najafimasoume@yahoo.com

مقدمه

افعال مرکب زبان فارسی مورد توجه بسیاری از دستورنویسان و زبانشناسان قرار گرفته است و آثار ارزنده و متعددی در این زمینه وجود دارد (خانلری، ۱۳۵۲؛ وحیدیان کامیار، ۱۳۵۶؛ صادقی، ۱۳۷۲؛ دبیرمقدم، ۱۳۷۴؛ کریمی، ۱۹۹۷ و کریمی دوستان، ۲۰۰۵). درباره فعل مرکب نظریات متنوع و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی ارائه گردیده است. برخی از دستور نویسندگان چون خانلری (۱۳۶۵) معتقدند که تعداد فعل‌های ساده در زبان فارسی بسیار اندک است و زبان به گسترش دامنه افعال مرکب تمایل دارد. گروهی دیگر مانند وحیدیان کامیار (۱۳۵۶) بر این عقیده‌اند که در زبان فارسی تعداد افعال مرکب چندان زیاد نیست و اکثر افعال ساده هستند. بعضی از زبانشناسان نیز همچون دبیرمقدم (۱۳۷۴) تعداد افعال مرکب زبان فارسی را زیاد می‌دانند. بدیهی است که این نظرات متفاوت تقسیم‌بندی‌های مختلفی را نیز به دنبال داشته است. بطوریکه به عنوان مثال فعلی همچون «زمین خوردن» را برخی زبانشناسان فعل مرکب دانسته‌اند، (دبیرمقدم، ۱۳۷۴) و بعضی فعل ساده فرض نموده‌اند (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۸). کریمی (۱۹۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «افعال مرکب فارسی»^۱ به نقل از خانلری (۱۳۵۲) اظهار می‌دارد که از قرن سیزدهم افعال مرکب به تدریج جایگزین افعال ساده شده‌اند، به همین دلیل تعداد افعال ساده در زبان فارسی بسیار اندک است. یکی از دلایل این امر را ساختن فعل مرکب از واژه‌های قرضی دانسته‌اند. طبق نظر صادقی (۱۳۷۲) تعداد افعال ساده‌ای که بر مبنای صورتهای قرضی عربی در فارسی ساخته شده‌اند بسیار محدود است در حالیکه تعداد زیادی از افعال مرکب در فارسی، متشکل از اسامی یا صفت‌های عربی قرضی هستند؛ مانند «رحم کردن، استغفار کردن، اجتناب کردن». همچنین تعدادی از افعال مرکب در زبان فارسی از صورتهای قرضی از زبانهای غربی ساخته شده‌اند؛ مانند «تایپ کردن، فکس کردن، تلفن کردن» . صادقی (۱۳۷۲) بالاترین رقم افعال بسیط متداول در گفتار و نوشتار امروز را ۱۱۵ عدد می‌داند. بنابراین مفاهیم فعلی به صورتی زایا از طریق ترکیب یک عنصر غیر فعلی و یک عنصر فعلی شکل گرفته‌اند و این ترکیبات همان افعال مرکب هستند. گرایش به تولید افعال مرکب موجب گردیده برای تعدادی از افعال ساده موجود نیز، معادل مرکب وجود داشته باشد. مثلهایی از این گونه افعال در مثال (۱) آورده شده است. افعال ساده در این مثالها در مقایسه با معادل مرکب خود سبک رسمی‌تری دارند و بیشتر در نوشتار به کار می‌روند .

۱. Persian Complex Verbs

(۱)

فعل مرکب	فعل ساده
کوشش کردن	کوشیدن
گریه کردن	گریستن
جنگ کردن	جنگیدن

علیرغم اینکه از حدود ۲۰۰ سال پیش تا کنون بسیاری از دستور نویسان و زبانشناسان به مقوله فعل مرکب پرداخته اند، مباحث فعل مرکب در کتابهای زبان فارسی آموزش و پرورش حاوی اشکالات اساسی است. این نارسایی ها مشکلات جدی را در امر آموزش برای دبیران و دانش آموزان ایجاد نموده است. در این مقاله نگارنده قصد دارد به عنوان نمونه به نقد و بررسی مبحث فعل مرکب در کتاب زبان فارسی دوم متوسطه بپردازد. برای این منظور در بخش (۲) برخی از تحقیقات پیشین درباره فعل مرکب معرفی می شوند تا به این ترتیب ابتدا مبانی علمی و زبان شناختی در این زمینه بیان گردد. سپس در بخش (۳) به توصیف اشکالات موجود در کتاب درسی یاد شده پرداخته می شود و در پایان راه حل هایی در جهت برطرف کردن این نارسایی ها ارائه خواهد شد.

۲- تحقیقات پیشین

آثار متعددی در زمینه توصیف افعال مرکب در زبان فارسی وجود دارد که در این بخش ابتدا آراء تنی چند از دستورنویسان سنتی ارائه می گردد و سپس به منظور آشنا ساختن دبیران ادبیات فارسی با مبانی زبان شناختی مبحث فعل مرکب، بخشی از نظرات کریمی دوستان (۲۰۰۵)، کریمی (۲۰۰۵) و دبیر مقدم (۱۳۷۴) معرفی خواهد شد.

۲-۱ فعل مرکب از دیدگاه برخی از دستور نویسان

خانلری (۱۳۶۵) اصطلاح فعل مرکب را به افعالی نسبت می دهد که از دو کلمه مستقل ترکیب یافته اند. وی در ادامه بیان می کند که کلمه اول اسم یا صفت است که صرف نمی شود و کلمه دوم فعلی است که صرف می شود و آن را همکرد می نامد. خانلری (۱۳۶۵) تأکید می کند که علت اطلاق فعل مرکب به این گونه ترکیبات به دلیل آن است که از مجموع آنها معنی واحدی دریافت می شود.

انوری و گیوی (۱۳۷۶، ص ۲۳) درباره فعل مرکب اینگونه سخن می‌گویند:

«فعل‌های مرکب فعل‌هایی هستند که از یک کلمه با یک فعل ساده ساخته می‌شوند و مجموعاً معنی واحدی را می‌رسانند، مانند «آرایش کردن، تأسف خوردن». جزء غیر صرفی در این قبیل فعل‌ها در حکم جزء صرفی است و از این رو نقش نحوی در جمله ندارد. اگر جزء غیر صرفی، نقش مشخصی داشته باشد و از مجموع جزء غیر صرفی و صرفی یعنی فعل ساده، دو معنی حاصل شود، مجموع آن دو را نمی‌توان فعل مرکب نامید؛ مانند: «خانه ساختم»، که «خانه» مفعول «ساختم» است و مجموع آن دو، فعل مرکب نیست.»

۲-۲ فعل مرکب از دیدگاه برخی از زبان‌شناسان

کریمی دوستان (۲۰۰۵) معتقد است که فعل مرکب مدخل مجزایی در واژگان ندارد و اجزاء آن در نحو با یکدیگر ترکیب می‌شوند. وی ابتدا اجزای فعل مرکب را مورد بررسی قرار می‌دهد، سپس انگیزه ادغام آنها را بیان کرده و نمودار درختی ساخت آن را ارائه می‌کند. کریمی دوستان (۲۰۰۵) بخش اعظم افعال مرکب را متشکل از همکرد^۱ و اسم فعل^۲ معرفی می‌کند. وی اشاره می‌کند که کلمه همکرد توسط گروهی از محققین مانند یسپرسن^۳، (۱۹۶۵)؛ گریمشا و مستر^۴، (۱۹۸۸) و دیگران برای طبقه‌ای از افعال به کار رفته است که به لحاظ معنایی رنگ باخته‌اند و به دلیل نداشتن قدرت کافی برای اطلاق نقش معنایی نمی‌توانند مستقلاً بعنوان یک محمول به کار روند. کریمی دوستان در ادامه به منظور بررسی ویژگی‌های همکرد مثالهایی را ارائه می‌کند که در شماره‌های (۲-۵) آورده شده است. همانگونه که ملاحظه می‌گردد علیرغم اینکه در تمامی این مثالها همکرد «کردن» به کار رفته است اما تعداد موضوعات و نوع آنها با یکدیگر متفاوت است. در مثال (۲) فعل سه موضوع، در مثال (۳) دو موضوع و در مثالهای (۴) و (۵) یک موضوع دارد. افزون بر این در مثال (۴) نقش معنایی موضوع، کنشگر^۵ است در حالیکه موضوع در مثال (۵) دارای نقش معنایی کنش پذیر^۶ است.

(۲) جان عروسک را به مری اهدا کرد.

۱. light verb (Lv)

۲. Verbal noun (VN)

۳. Jespersen

۴. Grimshaw and Mester

۵. Agent

۶. Patient

(۳) کلمب آمریکا را کشف کرد.

(۴) جان نرمش کرد.

(۵) جان فوت کرد.

(کریمی دوستان، ۲۰۰۵: ۱۷۳۸)

مثالهای فوق همگی شاهدی هستند بر این ادعا که همکرد فاقد ساخت موضوعی است و نقشی در تعداد موضوعات و نوع آنها ندارد. لذا آنچه تعیین کننده تعداد موضوعات و نوع آنهاست، جزء دیگر فعل مرکب است که کریمی دوستان آن را اسم فعل نامیده است. حال سوالی که مطرح می شود این است که اگر همکرد دخالتی در ساخت موضوعی جمله ندارد، چه نقشی در جمله دارد. بدیهی است وقتی همکرد به صورت یک محمول واژگانی عمل نمی کند در واقع یک عنصر نقشی است که حاوی مشخصه های فعلی مانند زمان، نمود، شخص و شمار خواهد بود. البته کریمی دوستان در ادامه با ارائه مثال (۶) موارد یاد شده را تنها نقش همکرد نمی داند. در این مثال مشاهده می شود که فعل کمکی زمان آینده حاوی مشخصه های فعلی است بنابراین همکرد «کردن» باید نقش دیگری در جمله ایفا کند.

(۶) آنها نرمش خواهند کرد.

(کریمی دوستان، ۲۰۰۵: ۱۷۴۳)

کریمی دوستان (۲۰۰۵) به منظور توضیح نقش دیگر همکرد، مثالهای (۷) و (۸) را مطرح کرده و توضیح می دهد که تفاوت دو همکرد «کردن» و «شدن» در این مثالها در قابلیت اطلاق حالت مفعولی است. وی بر اساس مواردی از این دست نتیجه می گیرد که نقش دیگر همکرد اطلاق حالت مفعولی است. همانگونه که ملاحظه می شود در مثال (۷) فعل «کردن» به مفعول حالت مفعولی می دهد در حالیکه در مثال (۸) فعل «شدن» توانایی اطلاق حالت مفعولی را ندارد.

(۷) کلمب آمریکا را کشف کرد.

(۸) آمریکا کشف شد.

(کریمی دوستان، ۲۰۰۵: ۱۷۳۹-۱۷۳۸)

در ادامه کریمی دوستان (۲۰۰۵) به منظور نمایش وظایف همکرد جدولی را ارائه می کند که در شماره (۹) مشاهده می شود.

جدول ۹. وظایف عملکرد

مشخصه‌های فعلی	حالت مفعولی	ساخت موضوعی	انواع همکرد
بله	بله	خیر	افعال سبک از نوع «کردن»
بله	بله	خیر	افعال سبک از نوع «شدن»

(کریمی دوستان، ۱۷۴۴: ۲۰۰۵)

تا این جا یک بخش از فعل مرکب یعنی همکرد طبق نظر کریمی دوستان بررسی شد. اکنون به بررسی جزء دیگر فعل مرکب یعنی اسم فعل خواهیم پرداخت. کریمی دوستان (۲۰۰۵) عنصر غیر فعلی فعل مرکب را اسم فعل می‌نامد و علت را این چنین توضیح می‌دهد که این عناصر حد واسط اسم و فعل هستند. وی به منظور توضیح بیشتر در این زمینه فعل مرکب « اهدا کردن» را مثال زده و جزء غیر فعلی آن یعنی اسم فعل « اهدا» را با یک اسم معمولی مانند «عروسک» مقایسه می‌کند. همانگونه که در مثالهای (۱۰-۱۲) ملاحظه می‌شود واژه «اهدای» جمع بسته نمی‌شود، حرف تعریف نمی‌گیرد و می‌توان آن را به وسیله قید توصیف کرد در حالیکه این مطلب در مورد واژه «عروسک» که یک اسم معمولی است، صدق نمی‌کند.

(۱۰) الف. * اهداها

ب. عروسکها

(۱۱) الف * این اهدا

ب. این عروسک

(۱۲) الف. اهداء مکرر/ داوطلبانه

ب. * عروسک مکرر/ داوطلبانه

(کریمی دوستان، ۲۰۰۵: ۱۷۴۷)

مثالهای فوق حاکی از آن است که اسم فعل مانند اسامی معمولی نمی‌باشد بلکه بیشتر شبیه به افعال واژگانی عمل می‌کند. بعلاوه همانگونه که در مثالهای (۵-۲) بررسی شد همکرد تأثیری در تعداد و نوع موضوعات ندارد و ساخت موضوعی اسم فعل در این باره تعیین کننده است که این خود شاهد دیگری برای شباهت اسم فعل به فعل واژگانی است. اگر چه اسم فعل در موارد مذکور مانند فعل عمل می‌کند از برخی جنبه‌ها نیز مانند اسم عمل می‌کند. مثلاً اسم فعل حاوی مشخصه‌های فعلی مانند زمان و شخص و

شمار نمی باشد و توانایی اطلاق حالت ساختاری را نیز ندارد. کریمی دوستان (۲۰۰۵) به منظور نمایش ویژگیهای اسم فعل جدول (۱۳) را ارائه کرده است. X در این جدول موضوع بیرونی (کنشگر)، Y موضوع درونی مستقیم (کنش پذیر) و Z موضوع درونی غیر مستقیم (هدف) را نشان می دهد.

جدول ۱۳. ویژگی های اسم فعل

مشخصه های فعلی	حالت ساختاری	ساخت موضوعی	انواع اسم فعل
خیر	خیر	X,Y,Z	اهدا
خیر	خیر	X,Y	کشف
خیر	خیر	X	نرمش
خیر	خیر	Y	فوت

(کریمی دوستان، ۲۰۰۵: ۱۷۴۷)

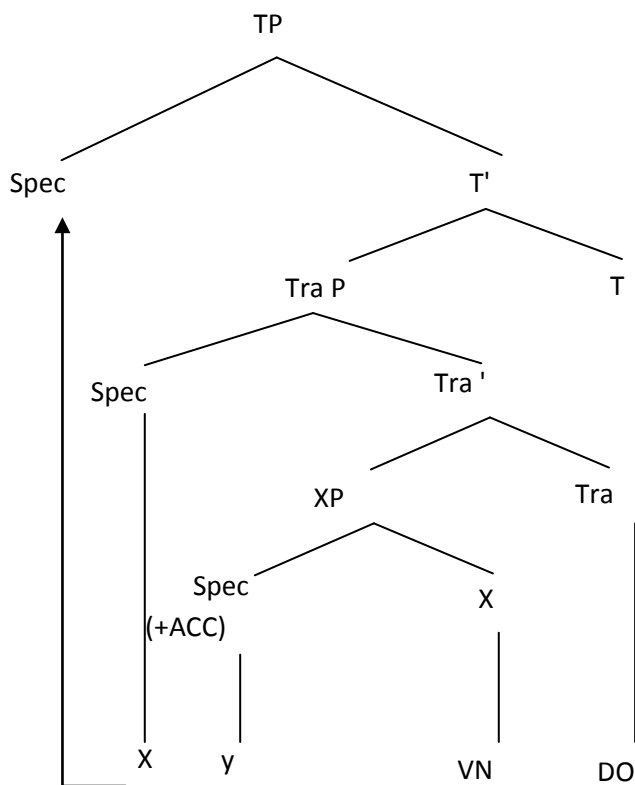
کریمی دوستان (۲۰۰۵) انگیزه اصلی ادغام همکرد و اسم فعل و تشکیل یک محمول مرکب را اطلاق حالت ساختاری توسط همکرد می داند و معتقد است، حالت ساختاری که همکرد به موضوعات اسم فعل می دهد در درک نحوی آنها تاثیر به سزایی دارد. وی در ادامه دو نمودار درختی برای افعال مرکب ارائه می کند که در یکی همکرد، فعل «کردن» و در دیگری فعل «شدن» است و به این ترتیب در واقع الگویی برای افعال مرکب متعدی و لازم معرفی می کند. کریمی دوستان معتقد است ادغام هسته زمان (T)، همکرد و اسم فعل ساختاری چون نمودار (۱۴) را ایجاد می کند که در آن جایگاههای حالت ساختاری در جایی فراهم می شوند که موضوعات فعل مرکب به طور ساختاری مجوز حضور می یابند.

همانطور که در نمودار (۱۴ الف) مشاهده می شود وقتی همکرد از نوع فعل «کردن» باشد فعل مرکب به صورت یک محمول مرکب متعدی با برچسب Trap^۱ نمایش داده می شود. هسته این عبارت فعلی، همکرد «کردن» است که با برچسب Tra مشخص گردیده است. در متمم این هسته عنصر غیر فعلی قرار دارد که با XP مشخص شده است و می تواند از مقولات مختلفی باشد. در جایگاه شاخص اسم فعل مشخصه (+ACC) حاکی از این است که فعل «کردن» توانایی اطلاق حالت مفعولی دارد. ضمناً موضوع درونی (y) در جایگاه شاخص اسم فعل و موضوع بیرونی (x) در جایگاه شاخص گروه متعدی تولید

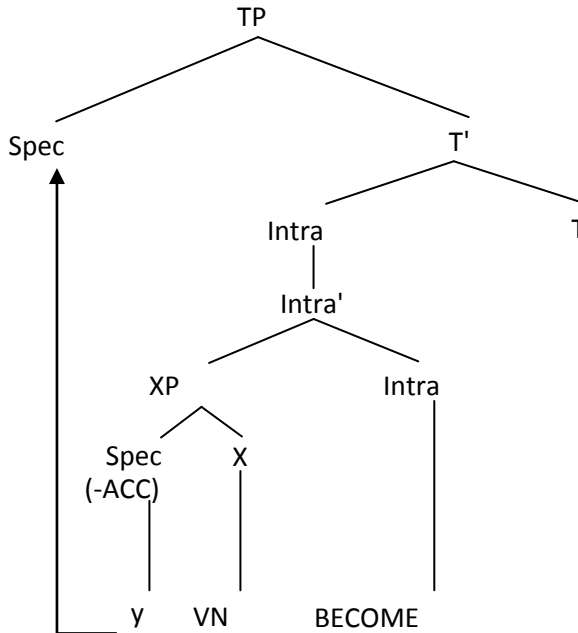
۱. Transitive Phrase

شده است. نمودار (۱۴ ب) نیز ساخت افعال مرکب لازم را نشان می‌دهد که در آن محمول مرکب لازم با برچسب **Intrap**^۱ نشان داده شده است. در نمودار مشخصه (-ACC) نشان می‌دهد که فعل «شدن» توانایی اطلاق حالت مفعولی را ندارد.

۱۴. الف. نمودار افعال مرکب با همکرد «کردن»



۱۴. ب. نمودار افعال مرکب با همکرد «شدن»

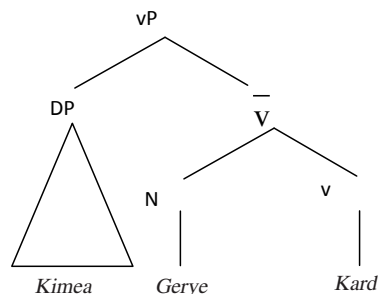
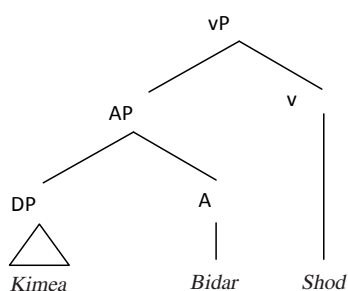


(کریمی دوستان، ۲۰۰۵: ۱۷۴۵)

کریمی (۲۰۰۵) نیز این نوع از افعال مرکب را متشکل از عنصر غیر فعلی^۱ و فعل سبک می داند. وی فعل مرکب را یک مدخل واژگانی قلمداد نمی کند و علت را اینگونه توضیح می دهد که دو جزء فعل سبک و عنصر غیر فعلی می توانند توسط تعدادی از عناصر مانند وندهای تصریفی، تکواژ نفی، افعال کمکی زمان آینده و یا عناصر تأکیدی از هم جدا شوند. کریمی (۲۰۰۵) نیز معتقد است فعل سبک و عنصر غیر فعلی در نحو با یکدیگر ترکیب می شوند و به لحاظ معنایی در یکدیگر آمیخته می شوند. نمودار پیشنهادی کریمی (۲۰۰۵) از افعال مرکب با فعلهای سبک «کردن» و «شدن» در شماره (۱۵) ارائه شده است. همانگونه که ملاحظه می گردد کریمی با پیروی از چامسکی (۱۹۹۵) فعل سبک را معادل V کوچک می داند. چامسکی (۱۹۹۵) لایه فعلی را فرافکنی از هسته ای می داند که آن را فعل سبک نامیده و آن را با برچسب V کوچک نشان می دهد. لازم به ذکر است که همکرد در زبان انگلیسی نمود آوایی ندارد.

۱. Non- Verbal Element

۱۵. الف. نمودار فعل مرکب «گریه کردن» ۱۵. ب. نمودار فعل مرکب «بیدار شدن»



(کریمی، ۱۴-۱۳: ۲۰۰۵)

دبیر مقدم (۱۳۷۴) در تحلیل خود تعداد اندک افعال ساده در زبان فارسی رانشی از زایا بودن فرایند تشکیل فعل مرکب در زبان فارسی معاصر می داند و معتقد است که تمایل به ساختن فعل مرکب یک ویژگی شاخص رده شناختی زبان فارسی امروز است. وی برخلاف کریمی دوستان (۲۰۰۵) و کریمی (۲۰۰۵) که فرایند ساخت فعل مرکب را فرآیندی نحوی می دانند این فرایند را ساختوازی می داند و معتقد است که تشکیل فعل مرکب به دو شیوه ترکیب و انضمام صورت می پذیرد. دبیر مقدم (۱۳۷۴) در توضیح شیوه ترکیب، افعالی چون «بودن، شدن، کردن، زدن، دادن، گرفتن» را نام می برد که با مقولاتی از نوع اسم، صفت، گروه حرف اضافه‌ای و قید ترکیب شده و فعل مرکب می سازند. وی فهرستی از افعال مرکب را مثال می زند که برخی از آنها در شماره (۱۶) آمده است.

(۱۶)

(دلخور بودن، دلخور کردن)	صفت+فعل
(تهدید کردن، فریب دادن)	اسم+فعل
(به دنیا آمدن، از سر گرفتن)	گروه حرف اضافه‌ای+فعل
(پس دادن، فرود آمدن)	قید+فعل

(دبیرمقدم، ۱۳۷۴: ۲۳-۱۹)

دبیر مقدم در ادامه در بیان شیوه انضمام اظهار می‌دارد که در زبان فارسی انضمام مفعول صریح وجود دارد که در این فرآیند مفعول صریح، نشانه‌های دستوری وابسته به خود را از دست می‌دهد، به فعل منضم شده و فاقد حالت دستوری می‌شود و از نظر معنایی یک واحد معنایی ایجاد می‌کند. دبیر مقدم به عنوان نمونه جمله شماره (۱۷) را مطرح می‌کند. جمله (۱۷ الف) دارای مفعول صریح مستقل است که این مفعول در جمله (۱۷ ب) به فعل منضم شده است.

(۱۷) الف. بچه‌ها غذایشان را خوردند.

ب. بچه‌ها غذا خوردند.

(دبیر مقدم، ۱۳۷۴: ۲۴)

دبیر مقدم خاطر نشان می‌کند که در مثال (۱۷ الف) واژه «غذایشان» ارجاعی است و به مورد خاصی از غذا اشاره دارد در حالیکه در (۱۷ ب) واژه «غذا» اسم جنس است و غیر ارجاعی است و تنها سیطره معنایی فعل را تحدید کرده و با فعل مشترکاً یک کل و واحد معنایی را تشکیل می‌دهد. وی در ادامه منضم شدن گروه‌های حرف اضافه‌ای را نیز مطرح کرده و با ارائه مثال (۱۸) نشان می‌دهد که طی این فرآیند، حرف اضافه حذف می‌گردد.

(۱۸) الف. بچه به زمین خورد.

ب. بچه زمین خورد.

(دبیر مقدم، ۱۳۷۴: ۲۷)

در این بخش با آرای برخی از دستورنویسان و زبان‌شناسان درباره فعل مرکب آشنا شدیم. لازم به ذکر است که نگارنده با نظر دبیر مقدم (۱۳۷۴) در رابطه با تلقی افعالی چون «غذا خوردن» به عنوان فعل مرکب موافق نیست. بهترین شهادی که می‌توان برای این مطلب عنوان کرد، شاهد معنایی است که به گواه شمار زیادی از اهل زبان در افعالی چون «غذا خوردن» هر جزء معنی مستقل خود را حفظ کرده است و یک واحد و کل معنایی ایجاد نمی‌کند. اگر چه شواهد نحوی نیز بر این مطلب صحه می‌گذارد. مثلاً فعل مرکب «تهدید کردن» را نمی‌توان به صورت «کردن تهدید» به کار برد در حالیکه عبارت «خوردن غذا» متداول است. علاوه بر این مطلبی را که دبیر مقدم (۱۳۷۴) در مورد حذف حرف اضافه در انضمام بیان کرده است در بسیاری از جملات دارای فعل بسیط نیز مشاهده می‌شود. به عنوان مثال می‌توان به جمله «حسن (به) سینما رفت» اشاره کرد. در این جمله طبق تحلیل دبیر مقدم «سینما رفتن» هم فعل مرکب خواهد بود.

در بخش (۳) ابتدا به استخراج نارسایی‌های مبحث فعل مرکب در کتاب زبان فارسی ۲ پرداخته می‌شود و سپس این کاستی‌ها توصیف شده و راه حل‌هایی در جهت رفع آنها پیشنهاد می‌گردد.

۳- نارسایی‌های مبحث فعل مرکب در کتاب زبان فارسی

در این قسمت به بررسی نارسایی‌های مبحث فعل مرکب در کتاب زبان فارسی ۲ می‌پردازیم و سپس با ارائه راه‌حل‌هایی سعی در برطرف کردن این کاستی‌ها خواهیم کرد. از آنجایی که مبحث فعل مرکب در کتاب زبان فارسی ۲ منعکس‌کننده نظر وحیدیان کامیار (۱۳۵۶) می‌باشد ابتدا در بخش ۱-۳ به نقد و بررسی آرای وحیدیان کامیار (۱۳۵۶) خواهیم پرداخت سپس در بخش ۲-۳ نارسایی‌های مبحث فعل مرکب در کتاب زبان فارسی ۲ را بیان می‌کنیم و در بخش ۳-۳ راه‌حلهایی در جهت رفع این مشکلات ارائه می‌شود.

۳-۱ نقد و بررسی آرای وحیدیان کامیار (۱۳۵۶)

وحیدیان کامیار (۱۳۵۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «نقدی بر تاریخ زبان فارسی و نکاتی درباره فعل مرکب» به نقد آرای خانلری (۱۳۵۲) می‌پردازد. وی به تعریف خانلری از فعل مرکب خرده می‌گیرد و عنوان می‌کند معیارهای معتبر زبانشناسی برای تشخیص یک واژه، اعم از مرکب یا ساده، سه مورد است که شامل معیار صرفی، معیار نحوی و معیار آوایی است. وحیدیان کامیار معتقد است که خانلری از هیچیک از این معیارها استفاده نکرده و تنها معیار معنایی را به کار گرفته است که از نظر زبانشناسی اعتباری ندارد و موجب گمراهی می‌شود. اما جالب آنکه وقتی خود ایشان می‌خواهد مواردی که خانلری فعل مرکب شمرده را فعل ساده معرفی کند از معیار معنایی استفاده می‌کند. مثلاً در مورد فعل «جنگ کردن» وحیدیان کامیار معتقد است چون معنی «کردن» در اینجا «انجام دادن» است، این فعل مرکب نیست. وحیدیان کامیار (۱۳۵۶) در ادامه به سه معیار زبانشناسی برای تشخیص افعال مرکب می‌پردازد و فعل «گرسنه کرد» را با این سه معیار بررسی می‌کند. تحلیل وی به این ترتیب است:

«۱- معیار صرفی: براساس این معیار وقتی با یک واژه مرکب سر و کار داریم که نتوان واژه‌هایی را جانشین اجزا (کلمات) مرکب کرد مگر اینکه ساختمان به هم بخورد. در مثال «گرسنه کرد» به جای گرسنه می‌توان واژه‌های خفه، خسته، بیمار و غیره را انتخاب کرد.»

همانگونه که ملاحظه می‌گردد با معیار صرفی وحیدیان کامیار تقریباً فعل مرکبی در زبان فارسی نخواهیم داشت چرا که جایگزینی کلمات در محور جانشینی از ویژگی‌های زبان است. تنها فعلی را

که وحیدیان کامیار در ادامه بحث خود مرکب دانسته و معتقد است اجزاء آن به هم جوش خورده اند فعل «دوست داشتن» است که البته همین فعل را نیز می توان با معیار صرفی مطرح شده از سوی وی از فهرست افعال مرکب حذف کرد. در فعل «دوست داشتن» نیز می توان به جای «دوست» از واژه های «تفر» و «نفرت» استفاده کرد.

دومین معیاری که وحیدیان کامیار (۱۳۵۶) ارائه می کند معیار نحوی است:

«۲- معیار نحوی: براساس این معیار گرسنه کرد چون جزء اولش قابل گسترش است (یعنی می تواند وابسته بگیرد) مرکب نیست چه می توان گفت: «گرسنه تر کرد».

معیار نحوی وحیدیان کامیار نیز مشکل دارد. چرا که در افعال مرکب نیز جزء غیرفعلی قابل گسترش است. مثلاً در فعل «ایمان داشتن» می توان «ایمان قوی داشتن» را به کار برد که در اینصورت این فعل نیز با معیار نحوی وحیدیان کامیار ساده محسوب می شود. معیار بعدی وحیدیان کامیار (۱۳۵۶) برای تشخیص فعل مرکب معیار آوایی است:

«۳- معیار آوایی: چون میان گرسنه و کرد مکث بالقوه می توان قرار داد پس گرسنه کرد مرکب نیست.» وحیدیان کامیار که معیار معنایی مطرح شده از سوی خانلری برای تشخیص فعل مرکب را بی اعتبار می داند، معیار آوایی را در این زمینه معتبر می داند که می توان ادعا کرد تقریباً در مورد تمامی افعال مرکب کاربرد دارد. به عبارت دیگر بین دو جزء تمامی افعال مرکب می توان مکث کرد حتی می توان بین اجزای فعل مرکب «دوست داشتن» که از نظر وحیدیان کامیار واقعاً مرکب است نیز، مکث نمود. اکنون پس از آشنایی با آرای وحیدیان کامیار در بخش بعد به نقد و بررسی مبحث فعل مرکب در کتاب زبان فارسی ۲ خواهیم پرداخت.

۳-۲. تبیین اشکالات مبحث فعل مرکب در کتاب زبان فارسی ۲

در کتاب زبان فارسی دوم متوسطه در فصل ساختمان فعل ابتدا فعل از نظر اجزای تشکیل دهنده بر سه نوع ساده، پیشوندی و مرکب طبقه بندی شده است. سپس بعد از ارائه تعاریف و مثالهایی برای افعال ساده و پیشوندی به فعل مرکب پرداخته شده است. تعریفی که از فعل مرکب ارائه شده از این قرار است: «اگر پیش از فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ مستقل بیاید و با آن ترکیب شود کلمه حاصل، فعل مرکب است.» پس از آن مثالهایی ارائه شده که برخی از آنها در شماره (۱۹) ملاحظه می شود. در تعریف مذکور فقط درباره ساختمان ظاهری فعل مرکب صحبت شده است و هیچ اشاره ای به این مطلب نشده است

که این ترکیب یک واحد معنایی ایجاد می‌کند. نظر وحیدیان کامیار (۱۳۵۶) مبنی بر عدم اعتبار ملاحظات معنایی در این تعریف کاملاً مشهود است لذا در ابتدای مبحث فعل مرکب اولین نقص در تعریف آن به لحاظ معنایی مشاهده می‌گردد که این خود اساس عدم درک دانش آموز است.

(۱۹) الف- او از خواسته‌هایش چشم پوشید.

ب- علی پدرش را خیلی دوست دارد.

ج- حسن تعدادی کتاب از دوستش قرض گرفت.

د- علی کتاب داستان را مطالعه کرد.

و- من به کارهای او ایمان آوردم.

(کتاب زبان فارسی ۲، ۱۳۸۲: ۶۷-۶۶)

در ادامه بدون هیچ توضیحی بلافاصله ۳ روش بعنوان راههای تشخیص فعل مرکب بیان شده است این روشها به این ترتیب بیان شده‌اند:

روش اول: فعل در صورتی مرکب است که جزء صرفی با جزء غیر صرفی رابطه نحوی نداشته باشد. یعنی جزء غیر صرفی نقش مفعولی، مسندی، قیدی یا متممی نداشته باشد مثلاً فعل‌های جملات زیر مرکب نیستند.

(۲۰) الف - حسن درباره‌ی این موضوع مطالعه می‌کند. (می‌کند در معنای انجام می‌دهد.)

مفعول

ب- او درباره‌ی علاقه‌ی مردم به ادبیات تحقیق کرد. (کرد در معنای انجام داد)

مفعول

ج- دیروز محسن هنگام بازی زمین خورد. (در اصل به زمین خورد که حرف اضافه «به»

متمم

حذف شده است.)

(کتاب زبان فارسی ۲، ۱۳۸۸: ۶۷)

بدیهی است طبق تعریف ارائه شده در کتاب چیزی که در ذهن دانش آموز از فعل مرکب شکل می‌گیرد فعلی است که حداقل متشکل از یک تکواژ مستقل + یک فعل ساده و یا پیشوندی است لذا ساختمانی مرکب دارد. وی فعل‌هایی مانند «چشم پوشید»، «ایمان آورد»، «دوست دارد»، «شرکت دادند»،

«روی داد»، «قرض گرفت» و «مطالعه کرد» را فعل مرکب می‌داند اما اندکی بعد ضمن یادگیری راههای تشخیص فعل مرکب، افعالی را مشاهده می‌کند که به لحاظ ساختمانی و تعریفی که آموخته است مرکب هستند اما کتاب آنها را ساده معرفی می‌کند (نوعی تناقض). به عبارت دیگر، برخی از افعال که در مثالهای قبلی مرکب بوده‌اند مانند فعل «مطالعه کردن» بلافاصله در مثالهای بعدی با بیان داشتن رابطه نحوی عنصر غیر صرفی با عنصر صرفی ساده تلقی می‌شوند.

در ادامه برای اینکه دانش آموز بتواند وجود رابطه نحوی عنصر غیر صرفی با عنصر صرفی را بشناسد شیوه دوم تشخیص فعل مرکب مطرح می‌شود.

روش دوم: وقتی که جزء غیر صرفی یکی از نقش‌های مفعولی، مسندی، قیدی و متممی را داشته باشد، در واقع یک گروه اسمی به شمار می‌رود که می‌توان پس از آن وابسته‌هایی را اضافه کرد یعنی این اجزا را گسترش داد.

(۲۱) الف- حسن درباره‌ی این موضوع مطالعه ای نکرده است.

مفعول نکره

ب- او درباره علاقه‌ی مردم به ادبیات تحقیق ها کرد.

مفعول جمع

(کتاب زبان فارسی ۲، ۱۳۸۸: ۶۸)

در این قسمت مطرح شده است که اگر فعل جملات شماره (۱۹) را بررسی کنید متوجه خواهید شد که قابل گسترش نیستند در حالیکه با همین روش پیشنهادی کتاب برخی از افعال مرکب شماره (۱۹) نیز زیر سؤال می‌روند چون می‌توان جزء غیر صرفی آنها را گسترش داد، مثلاً به جای «ایمان آوردم» می‌توان «ایمان قوی آوردم» به کار برد یا به جای «مطالعه کرد» می‌توان گفت «مطالعه دقیقی کرد».

در اینجا مؤلف نیز که گویی خود متوجه این تناقض می‌شود در شماره (۳) تأکید می‌کند فعل مرکب را باید داخل جمله بررسی کنیم.

روش سوم: تعیین ساختمان فعل زمانی میسر است که در جمله بکار برده شود. مثلاً «قرض گرفت» به تنهایی ساده است زیرا می‌توان گفت قرض‌ها گرفت اما در جمله (۱۹ ج) حتماً فعل مرکب است.

آنچه در این قسمت مشکل ایجاد می‌کند آن است که برخی اهل زبان عبارت «قرض‌ها گرفت» را

غیر دستوری می دانند و معتقدند امکان چنین گسترشی وجود ندارد. افزون بر این، مطلب یاد شده در شماره (۳) بدان معناست که فعل «قرض گرفت» در خارج از جمله ساده است، به عبارت دیگر در خارج از جمله جزء صرفی و غیر صرفی فعل با هم رابطه نحوی دارند اما در درون جمله هیچ رابطه نحوی وجود نداشته و فعل «قرض گرفت» مرکب خواهد بود.

اگرچه همین روش نیز با ارائه شواهدی با مشکل مواجه می شود. مثلاً در مورد افعال «مطالعه کرد» در جمله شماره (۷) کتاب و فعل «ایمان آوردم» در جمله شماره (۲) کتاب که در اینجا در شماره (۲۲) تکرار شده اند، جزء غیر صرفی آنها، حتی داخل جمله نیز قابل گسترش است.

(۲۲) الف- من به کارهای او ایمان قوی آوردم.

ب- علی کتاب فیزیک را مطالعه دقیقی کرد.

توضیحات فوق روشن می سازد که معیار عدم گسترش پذیری اساس تشخیص فعل مرکب در مبحث فعل مرکب کتاب زبان فارسی ۲ می باشد. این در حالی است که بسیاری از افعال مرکب گسترش پذیرند. کریمی دوستان (۲۰۱۰) در مورد تفکیک پذیری افعال مرکب به تفصیل توضیح داده است.

در کتاب راهنمای تدریس زبان فارسی (۲) ویژه معلمان دوره متوسطه در مبحث مربوط به تشخیص فعل مرکب تأکید بر عدم گسترش پذیری جزء اول شده است. مثالی که در آنجا مطرح گردیده کلمه رودخانه است و عنوان شده است که اگر چه کلمه «رود» یک اسم ساده است و به تنهایی گسترش پذیر است و می توان گفت: رود بزرگ، رودی، رودها. اما وقتی با کلمه «خانه» ترکیب شود کلمه مرکب می سازد و دیگر نمی توان گفت: رود بزرگ خانه، رودها خانه. در ادامه آمده است که همین نکته در مورد فعل مرکب نیز صادق است. مثلاً فعل «دست داد» مرکب است چون نمی توان آن را گسترش داد و گفت دستی داد/ دستها داد اما «کوشش کرد» فعل مرکب نیست و می توان گفت: کوششها کرد، کوشش زیادی کرد. این در حالی است که فعل «دست دادن» را نیز می توان گسترش داد و به صورت «دست مردانه ای داد» به کار برد.

در ادامه یکی از معیارهای تشخیص فعل مرکب به این صورت معرفی شده است، «هر فعل باید دقیقاً در همان جمله و بافتی که به کار رفته در نظر گرفته شود چون در کاربرد دیگر احتمالاً معنایی دیگر خواهد داشت و این دو با وجود شباهت ساختی نباید از یک مقوله تلقی شوند؛ مثل «داد» که در دو کارکرد زیر یکسان نیست: الف) علی جشنی ترتیب داد. ب) علی ترتیب کارها را داد. در مثال نخست، ترتیب داد

مرکب است چون نمی‌توان گفت: علی جشنی ترتیبی داد/ ترتیب‌ها داد/ ترتیب دوستی داد. اما ترتیب داد خارج از این جمله می‌تواند فعل مرکب نباشد هم چنانکه در مثال ب دیدیم.»

همانگونه که از مطلب فوق بر می‌آید تمام مشکلات و پیچیدگی که در مبحث فعل مرکب ایجاد شده، به طوری که یک فعل را در جمله ایی ساده و در جمله دیگر مرکب تلقی می‌کنند به دلیل تأکید بر عدم گسترش پذیری جزء اول فعل مرکب و خلط مباحث صرفی و نحوی است. اگر چه عدم گسترش پذیری به عنوان یک عامل مهم از سوی اکثر صرفیون از جمله هاسپلمت^۱ (۲۰۰۲) و شقاقی (۱۳۸۶) برای تشخیص اسم مرکب مورد تأیید است اما آیا واقعاً می‌توان همین شیوه را به مبحث فعل مرکب تسری داد. ضمن اینکه دو مقوله اسم و فعل در بسیاری از جنبه‌ها متفاوت عمل می‌کنند. مثلاً به لحاظ تکیه آوایی با یکدیگر متفاوتند. نگارنده با پیروی از کریمی دوستان (۲۰۰۵) و کریمی (۲۰۰۵) معتقد است که ترکیب دو جزء فعل مرکب در نحو صورت می‌گیرد و همین امر سبب گردیده است که بتوان بین دو جزء فعل مرکب عناصری را قرار داد. در این صورت ابهامات بحث فعل مرکب که با معیار گسترش پذیری ایجاد شده است، برطرف خواهد شد. ضمن اینکه پیشتر شواهدی مطرح گردید مبنی بر اینکه همین معیار گسترش پذیری را می‌توان در مورد افعال مرکب هم به کار برد لذا این عامل به عنوان معیاری جهت تشخیص افعال مرکب اعتبار خود را از دست خواهد داد.

مطلب دیگری که در کتاب راهنمای تدریس زبان فارسی (۲) عنوان شده است. مقایسه‌ای است بین «کوشش کردن» و «کتاب آوردن» و نتیجه گرفته شده است کوشش مانند کتاب مفعول است و کوشش کردن فعل ساده تلقی شده است نه مرکب. وحیدیان کامیار (۱۳۵۶) نیز از این نمونه مقایسه‌ها مطرح کرده است.

کوششی بکن	همانند	کتابت را بیاور
کوشش کن	همانند	کتاب بیاور

(کتاب معلم زبان فارسی ۲، ۱۳۸۴: ۱۶۳)

همان گونه که ملاحظه می‌گردد در صورتی که قائل به ترکیب دو جزء فعل مرکب کوشش کردن در نحو باشیم افزودن «ی» به کوشش مشکلی ایجاد نخواهد کرد. در مورد کاربرد «را» هم این تطبیق کاملاً

۱. Haspelmath

بی مورد است زیرا در «کتابت را بیاور»، «را» واقعاً نشانه مفعول است اما در «کوششت را بکن» «را» نشانه معرفه بودن است. لذا نتیجه حاصله از این مقایسه در رابطه با فعل «کوشش کردن» صحیح نمی باشد. اکنون پس از نقد مبحث فعل مرکب در کتاب زبان فارسی ۲ با پیروی از کریمی دوستان (۲۰۰۵) و کریمی (۲۰۰۵) پیشنهادهای در رفع این نارسایی ها ارائه خواهد شد.

۳-۳. پیشنهادهای در جهت رفع مشکلات مبحث فعل مرکب

به منظور درک بهتر دانش آموز ابتدا باید تعریف روشن و دقیقی از فعل مرکب ارائه شود. از آنجایی که در ادامه مبحث ساختمان فعل پس از فعل ساده و پیشوندی به فعل مرکب پرداخته می شود می توان همان تعریف فعل مرکب را بکار برد اما باید مطالبی را به آن بیفزائیم. به نظر نگارنده با افزودن معیار معنایی بدون حذف تعریف قبلی می نوان فعل مرکب را این گونه تعریف کرد: « اگر پیش از فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ مستقل بیاید و با آن ترکیب شود کلمه‌ی حاصل، فعل مرکب است. منظور از ترکیب شدن آن است که اجزای فعل مرکب در هم آمیخته شده و از مجموع آنها معنی واحدی دریافت شود». برای فهم این مطلب بهتر است در مورد اجزای فعل مرکب بیشتر توضیح دهیم. همان طور که از معنی مذکور استنباط می شود ساختمان فعل مرکب متشکل از «تکواژ مستقل + فعل ساده یا پیشوندی» است. همان گونه که در مثال (۲۳) ملاحظه می گردد اولین جزء، یعنی تکواژ مستقل که نقش عمده‌ای در تعیین معنی فعل مرکب دارد، می تواند به صورت صفت، اسم، قید و یا گروه حرف اضافه‌ای باشد.

(۲۳)

صفت + فعل	غمگین بودن
اسم + فعل	فریب خوردن
قید + فعل	کنار آمدن
گروه حرف اضافه‌ای + فعل	از سر گرفتن

برخلاف تکواژ مستقل که محور اصلی تعیین معنی فعل مرکب است، جزء دوم یعنی فعل ساده یا پیشوندی معمولاً از معنی اصلی خود تهی شده و تأثیر عمده‌ای در معنی فعل مرکب ندارد لذا آن را همکرد می نامیم. مثلاً آنچه از معنی فعل «فریب خوردن» استنباط می شود مربوط به تکواژ «فریب» است درحالی که فعل «خوردن» معنی اصلی خود را از دست داده است و تأثیر کمتری در تعیین معنی فعل مرکب دارد.

اینک پس از آشنایی با اجزای فعل مرکب متوجه می شویم که اطلاق فعل مرکب به این گونه ساخت ها از آن جهت است که به لحاظ معنایی یک کل می شوند.

در ادامه این تعریف مثالهای شماره ۷-۱ کتاب عیناً آورده می شود. به این ترتیب با اضافه کردن این مطلب به درک دانش آموز از فعل مرکب چه به لحاظ ساختمان فعل مرکب و چه به لحاظ آشنایی مختصر با اجزا و معنی آن کمک کرده ایم.

در مورد مبحث تشخیص فعل مرکب ابتدا باید توضیحی مبنی بر وجود سازهایی که ظاهراً شبیه فعل مرکب هستند، ارائه گردد. در این توضیح مثالهای واضحی مانند «دیوار ساختن» و «مدرسه رفتن» را مطرح کرده و توضیح می دهیم علیرغم اینکه ظاهراً ساختمان آنها از یک فعل ساده و یک تکواژ مستقل ساخته شده ولی آنها فعل مرکب نیستند و در واقع بین اجزای آنها رابطه نحوی وجود دارد. مثلاً در عبارت دیوار ساختن «دیوار» مفعول فعل «ساختن» است، و در عبارت «مدرسه رفتن»، «مدرسه» متمم فعل «رفتن» است. پس از این مقدمه در ادامه معیارهایی را برای تشخیص فعل مرکب از این گونه سازه‌ها معرفی می کنیم. این معیارها می توانند اینگونه باشند:

معیار معنایی:

از آنجایی که از مجموع فعل مرکب باید معنی واحدی دریافت شود لذا هر گاه هر یک از اجزاء سازه مرکب معنی مستقل و اصلی خود را حفظ کرده باشد فعل، مرکب نیست. مثلاً «اهدا کردن» فعل مرکبی است که از مجموع اجزاء آن معنی واحدی دریافت می شود اما «غذا خوردن» اینگونه نیست و هر یک از اجزاء آن معنی مستقل و اصلی خود را حفظ کرده است لذا «غذا خوردن» فعل مرکب نیست.

معیار نحوی:

الف- یکی از روشهای تشخیص فعل مرکب افزودن حرف نشانه «را» به عنصر غیر فعلی است (انوری و گیوی، ۱۳۷۶، ص ۲۳). اگر جمله با گرفتن «را» صورت و معنای درست و رسایی پیدا کرد آن کلمه مفعول است و فعل جمله ساده خواهد بود اما اگر با افزودن «را» معنا و صورت جمله روان نباشد آن کلمه مکمل فعل مرکب است و فعل جمله مرکب خواهد بود. به عنوان نمونه می توان این روش را در مورد فعل «سلام دادن» و «کتاب دادن» به کار برد و مثالهای زیر را ارائه نمود. همانگونه که مشاهده می شود افزودن «را» به کتاب از روانی جمله نمی کاهد لذا «کتاب» مفعول است و «دادم» فعل ساده است اما در مورد فعل «سلام دادن» اینطور نیست.

(۲۴)

به ساسان کتاب دادم.

به ساسان سلام دادم.

به عنصر غیر فعلی «را» می افزائیم:

به ساسان کتاب را دادم. به ساسان سلام را دادم.

(انوری و گیوی، ۱۳۷۶: ۲۳)

وحیدیان کامیار (۱۳۵۶) از همین شیوه استفاده کرده و تعدادی از افعال مرکب را مورد بررسی قرار داده است. او جملاتی که در شماره (۲۵) ملاحظه می گردد را مثال می زند و معتقد است که بین دو قسمت افعال مرکب این جملات، رابطه نحوی وجود دارد. وی عنصر غیر صرفی را در این افعال مفعول می داند و نشانه آن را نیز کاربرد «را» می داند.

(۲۵) الف- این پند را به من داد.

ب- بگذار حرفش را بزند.

(وحیدیان کامیار، ۱۳۵۶)

لذا وحیدیان کامیار افعالی مانند «پند دادن» و «حرف زدن» را فعل مرکب نمی داند. از سوی دیگر نقطه مقابل این نظر مربوط به دبیر مقدم (۱۳۷۴) است. همانطور که قبلاً ذکر آن رفت دبیر مقدم در بیان شیوه انضمام اظهار می دارد مفعول صریح می تواند با از دست دادن نشانه دستوری وابسته به خود، به فعل منضم شده و فعل مرکب بسازد. وی مطابق با این نظر واژه ای مانند «غذا خوردن» را نمونه ای از فعل مرکب می داند که با شیوه انضمام ساخته شده است. به نظر نگارنده دبیر مقدم و وحیدیان کامیار به نوعی دچار افراط و تفریط شده اند زیرا نمونه هایی که آنها مطرح می کنند با شم زبانی اهل زبان مغایرت دارد. آنچه در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد آن است که اگر عنصر غیر صرفی فعل مرکب معرفی شود، می تواند بدون هیچ مشکلی همراه با حرف «را» به کار رود که طبق نظر صادقی (۱۳۴۹) حرف «را» در آنجا نشانه معرفی گئی است. صادقی (۱۳۴۹) با ذکر مثال هایی ثابت می کند که «را» علاوه بر نقش اصلی خود که نشان دادن مفعول صریح است گاهی برای معرفی کردن نیز به کار می رود. وی جمله «شب پیش را تا صبح بیدار مانده بودم.» را مثال می زند و تأکید می کند علیرغم اینکه فعل جمله لازم است عنصر «را» در جمله به کار می رود که این به خاطر معرفی کردن ظرف زمان است.

از مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت آنچه در کاربرد این معیار نحوی برای تشخیص افعال مرکب اهمیت دارد این نکته است که برای آزمودن افعال مرکب با این روش باید عنصر غیر صرفی آنها نکره باشد. به عبارت دیگر فعل مرکب به صورت خام و اولیه خود که در آن عنصر غیر صرفی نکره است با این روش بررسی گردد. در جمله (۲۶) با استفاده از این روش فعل «حرف زدن» که مورد انتقاد وحیدیان کامیار بود، آزمایش شده است. همانطور که ملاحظه می‌گردد کاربرد را موجب گردیده که جمله رسایی خود را به لحاظ معنایی از دست بدهد لذا با این روش می‌توان ثابت کرد که «حرف زدن» فعل مرکب است.

(۲۶) الف- با مریم حرف زد.

ب- * با مریم حرف را زد.

در اینجا به منظور بررسی نظر دبیر مقدم (۱۳۷۴) فعل «غذا خوردن» را با این روش می‌آزمائیم. همانطور که ملاحظه می‌شود علیرغم نکره بودن واژه «غذا» افزودن «را» هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند و جمله همچنان روان و درست می‌باشد. در اینصورت نمی‌توان «غذا خوردن» را فعل مرکب تلقی کرد.

(۲۷) الف- با بچه‌ها غذا خوردند.

ب- با بچه‌ها غذا را خوردند.

ب- روش دیگری که بعنوان معیار نحوی در تشخیص فعل مرکب می‌توان بکار برد اسناد سازی است. در این روش نیز اگر جمله صورت و معنای درستی پیدا کرد فعل جمله ساده است در غیر اینصورت فعل جمله مرکب خواهد بود. برای درک بهتر به مثالهای زیر توجه کنید. همانگونه که در مثال (۲۸) ملاحظه می‌گردد فعل «مطالعه کردن» یک فعل مرکب است زیرا اسناد سازی عنصر غیر فعلی موجب شده است که جمله از معنای درست و روانی برخوردار نباشد اما فعل «دیوار ساختن» در مثال (۲۹) مرکب نیست و اسناد سازی واژه «دیوار» از روانی جمله نمی‌کاهد.

(۲۸) الف- علی مطالعه کرد.

ب- * این مطالعه بود که علی کرد.

(۲۹) الف- علی دیوار ساخت.

ب- این دیوار بود که علی ساخت.

چنانکه در مثال (۳۰) مشاهده می‌شود در صورتیکه با این روش فعل «غذا خوردن» را هم بررسی کنیم مجدداً به این نتیجه می‌رسیم که «غذا خوردن» فعل مرکب نیست.

(۳۰) الف- بچه‌ها غذا خوردند.

ب- این غذا بود که بچه‌ها خوردند.

۴- نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل فوق می‌توان آرای زبان‌شناسان در زمینه فعل مرکب را صرف نظر از تفاوت‌های جزئی در دو دسته طبقه‌بندی کرد. دسته اول گروهی که معتقد به ترکیب اجزای فعل مرکب در نحو هستند. دسته دوم گروهی که جایگاه ترکیب اجزای فعل مرکب را در صرف می‌دانند. در کتاب زبان فارسی متوسطه آرای دسته دوم منعکس شده لذا بر معیار عدم گسترش پذیری جزئی غیر صرفی فعل مرکب تاکید شده است و به خاطر وجود موارد نقض متعدد برای این معیار، تناقض‌گویی در مبحث مذکور ایجاد می‌گردد که پیامد آن اشکالاتی برای مدرس و محصل در امر آموزش است. در صورتی که اگر از آرای دسته اول پیروی شود مشکلات مبحث برطرف می‌گردد و می‌توان با شیوه‌ای روان و ساده مطلب را به دانش‌آموز آموزش داد.

منابع

انوری، حسن / احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۶) دستور زبان فارسی ۲، ویرایش دوم، تهران، موسسه فرهنگی فاطمی.

حق شناس، علی محمد و همکاران، (۱۳۸۸) زبان فارسی (۲)، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی
دبیر مقدم، محمد (۱۳۷۴) «فعل مرکب در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۲، ش ۱ و ۲، ص ۲-۴۵.

شقایق، وییدا (۱۳۸۶) مبانی صرف، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

خانلری، پرویز (۱۳۶۵) تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، تهران، انتشارات نشر نو.
صادقی، علی اشرف (۱۳۴۹) «را» در زبان فارسی امروز»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش مسلسل ۹۳، ص ۲۲-۹.

فشاری، مرتضی، قاسم پور، حسین و قائمیان مهدی (۱۳۸۸) کتاب معلم (راهنمای تدریس) زبان فارسی (۲)، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی

صادقی، علی اشرف (۱۳۷۲) « درباره فعلهای جعلی در زبان فارسی»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، ص ۲۴۶-۲۳۶، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

وحیدیان کامیار کامیار، تقی (۱۳۵۶) «نقدی بر تاریخ زبان فارسی و نکاتی درباره فعل مرکب»، پژوهشنامه دانشکده ادبیات دانشگاه جندی شاپور، سال اول

وحیدیان کامیار کامیار، تقی (۱۳۷۸) « فعل مرکب»، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، س ۱۳، ش ۵۰.

Chomsky, N. (1995) *The Minimalist Program*, Cambridge, MA: MIT Press.

Grimshaw, J. and A. Mester (1988) "Light Verbs and Theta-Marking" *Linguistic Inquiry*, 19: 205-232

Haspelmath, M., (2002) *Understanding Morphology* . New York, Oxford university Press Inc.

Jespersen, O. (1965) *A Modern English Grammar on Historical Principle*. London: George & Unwin

Karimi, S. (1997) « Persian Complex Verbs: Idiomatic and Compositional», *Lexicology*, 3/1:273-318 .

Karimi, S. (2005) *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*, Berlin/ New York: Mouton Publishers.

Karimi- Doostan, Gh. (2005) « light verbs and structural Case», *lingua* 115: 1737-1756.

Karimi- Doostan, Gh. (To appear) « Separability of Light Verb Construction in Persian» *Studia Linguistica* .